

نگاهی به "حجاب در ترازوی اخلاق"

فرشاد حبیبی

با اینکه چند روزی بیش نیست که مقاله "حجاب در ترازوی اخلاق" ۱ به قلم دکتر سروش دباغ در تارنمای جرس انتشار یافته است، اما در همین مدت کوتاه با استقبال قابل توجهی مواجه شده است که هم نشان از قابل اعتنا بودن محتوای مقاله دارد و هم پرده از این واقعیت بر می گیرد که مساله حجاب یکی از دغدغه های اجتماعی در جامعه ایرانی است. البته این مقاله واکنش های متعددی را هم در پی داشته و از گزند تخریبها هم در امان نمانده است تا آنجا که برخی نویسنده مقاله را به "دین ستیزی" نیز متهم کرده اند ۲ .

با توجه به محتوای فلسفی مقاله و بحث نظری نسبتاً طولانی که به عنوان مقدمه به مقاله اضافه شده است، شاید دریافتن مراد مولف برای خواننده غیر متخصص چندان سهل نباشد و همین امر موجب برخی سوء برداشتها و سوء تفاهم از محتوای مقاله و منظور مولف گردد. همین مطلب مرا بر آن داشت که فارغ از گرایشهای فکری و سیاسی تارنمای محل انتشار مقاله و یا تایید یا رد نظرات نویسنده محترم مقاله، تنها با توجه به اهمیت محتوایی مقاله و بدیع بودن موضوع آن، به تبیین مبانی و مقدمات نظری بحث و ارائه خلاصه ای از نکات اساسی مقاله همت گمارم تا به دریافت هر چه بهتر آن برای خواننده غیر متخصص در حوزه فلسفه یاری رسانم و از سوء برداشتها از محتوای آن جلوگیری کرده و راه را برای نقد علمی و منصفانه آن هموار نمایم .

قبل از ورود به محتوای مقاله سوال اولی که شاید به ذهن برسد، ضرورت پرداختن به این موضوع از سوی فردی چون سروش دباغ باشد. به نظر می رسد سروش دباغ از دو سوی صلاحیت ورود به چنین بحثی را دارا باشد، او از یک سو به عنوان یک متخصص در حوزه فلسفه اخلاق شناخته میشود که کتب و آثار متعدد و قابل تاملی را در این حوزه از فلسفه تالیف کرده است که از آن میان می توان به آثاری چون " امر اخلاقی، امر متعالی"؛ " درسگفتارهایی در فلسفه اخلاق" و " عام و خاص در اخلاق" اشاره کرد. بنابراین طبیعی است که از وی به عنوان یک صاحب نظر در فلسفه اخلاق انتظار می رود که موضوعات مرتبط با اخلاق را در ترازوی فلسفه بسنجد و از منظر یک فیلسوف اخلاق درباره آنها حکم صادر کند .

اما از سویی دیگر، سروش دباغ راه پدرش، دکتر عبدالکریم سروش، را به عنوان یک روشنفکر دینی را نیز دنبال می کند. از سروش دباغ در حیطه روشنفکری دینی نیز آثار متعددی به چاپ رسیده است که از آن میان می توان به کتابهایی چون " درباب روشنفکری و اخلاق"، "ترنم موزون حزن: تاملی در روشنفکری معاصر" و "آیین در آیین: مروری بر آرای دین شناسانه عبدالکریم سروش" اشاره کرد. نقش او به عنوان یک روشنفکر دینی که دغدغه دیانت در دوران مدرن را دارد و سعی دارد میان مولفه های زندگی مدرن با زیست دین دارانه پیوند برقرار کند او را در موقعیت ویژه ای می گذارد که لاجرم ناگزیر از ورود به مسائل اجتماعی چون حجاب است. از آنجا که مساله حجاب نیز همواره در جامعه ایرانی مدرن مطرح بوده است و متفکران متعددی در دهه

های اخیر از زوایای مختلفی به این مساله پرداخته اند، طبیعی خواهد بود که یک روشنفکر دینی نیز بر خود فرض ببیند که در مورد این مساله تامل کند و سعی در یافتن پاسخی برای آن باشد .

اما اگر به بررسی محتوای مقاله پردازیم خواهیم دید که مقاله با یک مقدمه نسبتاً طولانی که از سه بخش تشکیل شده است آغاز می شود، در بخش اول مولف از انواع روابط میان دین و اخلاق سخن می گوید و توضیح می دهد که میان دین و اخلاق می توان از روابط چهارگانه دلالت شناختی، وجود شناختی، معرفت شناختی و روان شناختی سخن گفت، که البته در این میان، رابطه معرفت شناختی میان دین و اخلاق حائز اهمیت بسیار می باشد که نزاع های فکری متعددی را در هم در جهان اسلام و هم در غرب به همراه داشته است. در اینجا سخن در این است که آیا می توان مستقل از دین از حجیت معرفت شناختی گزاره های اخلاقی سخن گفت یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا حسن و قبح افعال ذاتی است یا شرعی؟ مثلاً می توان پرسید که دروغ گفتن کار غیر اخلاقی است چرا که خداوند آن را نهی کرده است یا آنکه مستقل از فرمان الهی، دروغ گفتن عملی قبیح است؟ بر خوانندگان مطلع پوشیده نیست که این مساله یکی از مسائل اساسی در نزاع فکری و نظری میان دو گروه اصلی متکلمان اهل سنت یعنی اشاعره و معتزله در تاریخ اسلام بوده است، به گونه ای که اشاعره قائل به شق اول یا حسن و قبح شرعی اعمال بودند در حالی که بسیاری از معتزله سخن از حسن و قبح ذاتی اخلاق می گفتند و بر این باور بودند که می توان به اخلاق مستقل از دین نگریست .

در سنت فکری و فلسفی غنی تشیع هم همانطور که در مقاله به اختصار اشاره شده است بسیاری چون علامه طباطبایی (ره) یا استاد آیت الله مرتضی مطهری (ره) در این مساله به نظر معتزله نزدیک بوده اند و قائل بودند که می توان به نحو مستقل از دین درباره اخلاق سخن گفت^۳. مرحوم آیت الله ابوالحسن شعرانی از علمای متاخر شیعه در شرحی که بر کتاب تجرید الاعتقاد اثر خواجه نصیرالدین طوسی از مهمترین کتب کلام شیعی تألیف کرده است، می نویسد: "حسن و قبح افعال به عقل ثابت است نه به شرع تنها، برای آن که [اولاً] ما یقین داریم احسان به بیچارگان و نیازمندان خوب و ستم کردن بر مردم زشت است اگر چه در شرع برای ما نگفته باشند."۴ در فضای فکری و فلسفی غرب هم جهت گیری های مختلفی در این باره وجود دارد که مولف در مقدمه نخست مقاله درباره آنها توضیح داده است. در این بخش مولف با تبیین دو نظریه "حداکثری فرمان الهی" و نظریه "حداقلی فرمان الهی"، نظریه دوم را می پذیرد که مطابق با آن، طبق تعبیر نویسنده مقاله: "عقل ما در «کشف» روایی و ناروایی اخلاقی مداخلیت تام دارد و از خوبی و بدی اخلاقی ای پرده بر می گیرد که در تناسب و تلائم با خواست خداست؛ نه اینکه طفیلی و تبعی و عرضی باشد و در این میان نقشی ایفا نکند."۵ بنابراین در مقدمه اول جهت گیری فلسفی نویسنده مقاله درباره مساله نسبت دین و اخلاق مشخص می شود که همسو با متفکرانی چون استاد مطهری یا علامه طباطبایی بر آن است که می توان مستقل از دین درباره مسائل اخلاقی سخن گفت.

حال اگر اخلاق و دین دو پدیده هستند که می توان به آنها به صورت مستقل نگرست بنابراین طبیعی است که بتوان از تعارض و یا تفاهم میان آنها سخن گفت، از اینجاست که مقدمه دوم مقاله آغاز می شود که مساله تعارض میان احکام اخلاقی و دینی را می کاود. در این بخش ابتدا تبیین می شود که وقتی سخن از امکان تعارض میان برخی احکام اخلاقی و برخی احکام دینی می شود مراد از دین، فقه است و گرنه دین در معنای عام شامل حوزه های متفاوتی و جهان شناختی نیز می شود که چون ناظر به احکام عملی نیستند در تعارض مستقیم با اخلاق قرار نمی گیرند و این تنها بعد فقیهانه دین است که ممکن است در بعضی موارد با اخلاق درهم بیچد. در چنین مواردی نویسنده "موازنه متاملانه" میان دین یا به عبارت دقیقتر احکام فقهی دین و اخلاق را توصیه می کند و می نویسد:

"در هنگام بروز تعارض، شخصی که می خواهد همچنان منظومه معرفتی منسجمی داشته باشد، باید با واری احکام اخلاقی و نسبت سنجی میان احکام فقهی با احکام اخلاقی، توازن و تعادلی را میان این دو سراغ بگیرد. به لحاظ روش شناختی به آنچه راولز از آن تحت عنوان «موازنه متاملانه» یاد می کند، معتقدم". بدیهی است که این موازنه که نویسنده مقاله از آن دفاع می کند دو طرفه است و اینگونه نیست که تنها باید فقه را در جهت همسویی با احکام اخلاقی تعدیل کرد بلکه گاه لازم است که به تعبیر وی "شهودهای اخلاقی عرفی حکم و اصلاح شوند."

پس از این دو مقدمه کلی در نسبت احکام فقهی با اخلاق، در مقدمه سوم نویسنده در پی استفاده کاربردی از این زیر بنای نظری برای حل یک مساله کاربردی است. در این مقدمه وی با در نظر گرفتن یک حکم فقهی از مجتهدی چون مرحوم احمد قابل، که از مرحوم آیت الله العظمی منتظری اجازه اجتهاد داشت، در مورد عدم وجوب پوشاندن موی سر و گردن از منظر شرع ۶ که با نظریات و تحقیقات برخی از دیگر از اسلام شناسان و قرآن پژوهان همچون محسن کدیور^۷، عبدالعلی بازرگان^۸، امیر ترکشوند^۹ و حسن یوسفی اشکوری^{۱۰} نیز منطبق است، بنا دارد به این فتوا از منظر اخلاقی نگاه کند و آن را در ترازوی فلسفه اخلاق بسنجد .

البته نکته ای که باید به آن توجه شود این است که نویسنده به خوبی واقف است که این حکم اجتهادی مرحوم قابل با نظر غالب فقها که قائل به پوشاندن موی سر و گردن هستند منطبق نیست اما مولف بنا ندارد که وارد یک مناظره فقهی شود تا این حکم را بر احکام مخالف آن ترجیح دهد بلکه هدف وی آن است که یک حکم فقهی را که از سوی یک فقیه صادر شده است فارغ از همسویی اکثریت فقها با آن، به عنوان یک اصل موضوعه در فلسفه اخلاق به کار گیرد و حکم اخلاقی درباره آن صادر کند.

بنابراین توجه به این مطلب ضروری است که مقاله هیچ نوع جهت گیری فقهی در مساله حجاب ندارد و نویسنده در پی انکار حجاب شرعی به معنای پوشاندن موی سر و گردن نیست بلکه تنها هدف مقاله آن بوده است که اگر کسی بنا بر اختیار و فهم خود از شریعت، نظر فقهی آقای قابل را در مورد حجاب پذیرفت آیا مرتکب عمل غیر اخلاقی شده است یا خیر؟

واضح است که در اینجا نباید دچار این مغالطه منطقی هم گشت که اگر مقاله نتیجه می‌گیرد که این حکم فقهی آقای قابل، تضادی با مبانی اخلاقی ندارد پس می‌توان نتیجه گرفت که حکم فقهی اکثریت فقها که قائل به پوشاندن موی سر هستند مخالف اخلاق است و نویسنده را با بی‌انصافی متهم به ضدیت با حجاب کرد. چرا که مبرهن است که از عدم قبح اخلاقی پوشاندن موی سر نمی‌توان نتیجه گرفت که پوشاندن آن قبح اخلاقی دارد، هر چند که نویسنده به درستی توضیح می‌دهد همه احکام اخلاقی تا زمانی که اختیاری باشند موضوع بحث اخلاقند و حجاب اجباری از آنجا که ناقض اصل اختیار و اراده در انجام فعل است ارزش اخلاقی ندارد و از حیثه بحث اخلاق خارج است.

اما از این سه مقدمه که بگذریم در بخش چهارم که اصلی‌ترین بخش مقاله است نویسنده مقاله می‌کوشد حکم فقهی آقای قابل درباره حجاب را در پرتو دستگاه اخلاقی راس، فیلسوف انگلیسی بسنجد ۱۱، طبق نظریه دیوید راس، یک عمل زمانی غیر اخلاقی خواهد بود که ناقض یکی از اصول اخلاقی بنادین "وظایف در نظر اول" و "یا" وظایف در نظر اول مشتق" باشد. اما طبق نظر مولف پوشاندن گردن و موی سر لزوماً ناقض هیچکدام از این دو نیست و بنابراین قبح اخلاقی ندارد، هر چند که وی توضیح می‌دهد که گاهی ممکن است در شرایط خاص پوشاندن موی سر ناقض یکی از این اصول باشد که در آن شرایط پوشاندن موی سر به لحاظ اخلاقی واجب می‌شود. لذا مولف نتیجه می‌گیرد: "بنا بر آنچه آمد، مطابق با آموزه‌های دستگاه اخلاقی راس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پوشاندن گردن و موی سر علی‌الاصول رفتاری غیر اخلاقی نیست؛ مگر اینکه پوشاندن گردن و موی سر در یک سیاق اخلاقی، تحت الشعاع وظیفه در نظر اولی قرار گیرد که وزن بیشتری دارد".

از سوی دیگر نویسنده به وضوح تذکر می‌دهد که: "لازمه این سخن این نیست که اگر کسی گردن و موی سر خود را بپوشاند مرتکب عمل غیر اخلاقی شده است؛ بلکه تأکید می‌کند که پوشاندن گردن و موی سر، علی‌الاصول غیر اخلاقی نیست".

بنابراین چنانچه توضیح داده شد این مقاله در جهت مخالفت با حکم غالب درباره حجاب شرعی به معنای وجوب پوشاندن موی سر و گردن نیست و آن را غیر اخلاقی نمی‌شمارد بلکه مقاله می‌کوشد از منظر فلسفه اخلاق در دستگاه اخلاقی دیوید راس اثبات کند که اگر فردی پوشش سر نداشت در روزگار کنونی عمل غیر اخلاقی انجام نداده است و از آنجا که این مساله حداقل مطابق با فتوای فقهی مجتهدی چون احمد قابل و تحقیقات قرآنی و تاریخی افرادی چون امیر ترکشوند و محسن کدیور تضادی با نظر شرع ندارد بنابراین این عمل بنابر آن حکم فقهی، متضمن خروج از دایره شریعت نیز نمی‌باشد لذا نویسنده نهایتاً می‌نویسد:

"می‌توان چنین نتیجه گرفت که پوشاندن موی سر و گردن در روزگار کنونی، قبح اخلاقی ندارد و مصداقی از کنش غیر عقیفانه نیست و بسنده کردن به حجاب عرفی و حفظ حریم در تنظیم مناسبات و روابط با جنس مخالف، علی‌الاصول اخلاقی است و در عین حال متضمن نادیده انگاشتن مراد شارع و خداوند نیست".

پانوشتها:

1. <http://www.rahesabz.net/story/63763/>
 ۲. برای نمونه نگاه کنید به نوشته سایت بولتن نیوز با عنوان "انکار حجاب اسلامی ارثیه سروش به پسرش".
 ۳. نگاه کنید به کتاب "تفرج صنع" از عبدالکریم سروش، انتشارات صراط، تهران ۱۳۸۵، صفحات ۳۴۳-۳۶۵ و ۳۹۶-۴۲۵.
 ۴. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، آیت الله شعرانی، انتشارات اسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۸۳، صفحه ۴۲۳.
 ۵. برای نقدهایی که به « نظریه حداکثری فرمان الهی » وارد شده، به عنوان نمونه، نگاه کنید به: مایکل پترسون و دیگران، عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی، ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران، ۱۳۸۷، صفحات ۴۶۱-۴۲۷.
 ۶. احمد قابل، سایت شریعت عقلانی، مقالات "در مورد پوشش حجاب او۲"
- <http://ghabel.blogspot.ca/>
- همچنین نگاه کنید به مصاحبه احمد قابل با سایت جرس تحت عنوان: حجاب و اسلام سیاسی از منظر شریعت عقلانی:
7. <http://www.rahesabz.net/story/54225/>
 7. <http://kadivar.com/?p=9639>
 8. <http://www.bazargan.com/abdolali/video/PN227/index.html>
 ۹. امیر ترکاشوند، حجاب شرعی در عصر پیامبر، نسخه الکترونیک پی دی اف
 10. <http://www.rahesabz.net/story/56397/>
 11. (David Ross (1930) The Right and The Good (Oxford: Clarendon Press